**اصول، جلسه 92: 11/1/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد حقیقت احکام وضعیه بود. مرحوم آخوند احکام وضعیه را سه قسم کرده بودند. قسم اوّل احکامی که نه جعل مستقل دارند، نه جعل بالتبع، قسم دوم، قسمی است که جعل مستقل ندارند، ولی جعلشان بالتبع است. و قسم سوم، قسمی که هم جعل مستقل می‌توانند داشته باشند، هم جعل بالتبع، ولی ایشان استظهار می‌کنند که جعلشان، جعل مستقل است نه جعل بالتبع. قسم اوّل که نه جعل مستقل دارند، نه جعل بالتبع، سببیت و شرطیت و مانعیت و رافعیت برای تکلیف هست. قسم دوم که جعلشان به تبع هست، شرطیت و جزئیت برای مأمور به، برای مکلف به هست. و قسم سوم همین مثل مثلاً موضوعاتی که مثل ملکیت و زوجیت و امثال اینها این احکام وضعیه، این هم قسم سوم هستند.

در مورد قسم اوّل در واقع از بیان ایشان در کفایه دو تا بیان استفاده می‌شود برای این‌که جعل، این سببیت و شرطیت و مانعیت و رافعیت، اینها نه جعل استقلالی دارند، نه جعل تبعی دارند، یک بیان این بود که وجوب متأخر از تکلیف، وجوب مثلاً متأخر از این شرطیت و اینها هست. و وقتی متأخر هست این شرطیت و اینها نمی‌تواند از امر متأخر، به تبع امر متأخر باشد. از امر متأخر انتزاع شده باشد. این یک بیان بود. یک بیان این بود که وقتی مثلاً ما می‌گوییم دلوک. زوال شمس مثلاً، دلوک شمس، علت برای وجوب صلاة هست، این باید یک خاصیت واقعی در دلوک شمس باشد که این خاصیت واقعیه سبب شده باشد که شارع را تحریک کرده باشد برای این‌که جعلش نسبت به وجوب صلاة را مقید به زوال شمس کند. سببیت عبارت از همان خاصیت واقعی هست که در دلوک شمس هست. همچنین شرطیت و مانعیت و رافعیت، آن خاصیت واقعی هست که در اشیاء هست که آن خاصیت واقعی باعث می‌شود که شارع مقدس در ظرف شرط آن وجوب را جعل کند و در ظرف آن مانع و رافع وجوب را جعل نکند، این خاصیت واقعی اگر نباشد هر چیزی در هر چیزی باید بتواند تأثیر بگذارد. این‌که ما می‌دانیم هر چیزی در هر چیزی تأثیر نمی‌گذارد، ازش کشف می‌کنیم که یک خاصیت واقعی در شیء هست که آن خاصیت واقعی ازش سببیت و شرطیت و مانعیت و رافعیت انتزاع می‌شود و به تبع آنها این عناوین تحقق پیدا می‌کند. در واقع این عناوین همان هستند، حالا به تبع که تعبیر می‌کنیم، در واقع سببیت یعنی همان خاصیت واقعی یک شیء که باعث شده که شارع مقدس وجوبش را در ظرف آن شیء محقق کند و انجام بدهد. خب این دو تا استدلالی که مرحوم آخوند دارند.

مرحوم آخوند، حالا در حاشیة کفایه، حاشیة رسائل آن استدلال اوّل را با استدلال دور همراه کردند که آقای حائری در تعلیقه آن اصطلاح دور را هم معنا می‌کند، در تعلیقة مباحث الاصول مراجعه بفرمایید من خیلی دیگر وارد آن بحث آن کلام مرحوم آخوند نمی‌شوم و بحث دور و امثال اینها و اشکالی که اینها مرحوم آقای سبحانی مطرح کردند و توضیحی که آقای حائری در مورد کلام مرحوم آخوند، این را ملاحظه بفرمایید. به هر حال.

آقای حائری به تبع مرحوم آقای نایینی و آقای خویی می‌فرمایند که اینجا این دو تا اشکالی که مطرح شده ناتمام است و این دو تا اشکال در واقع ناشی از خلط بین مرحلة جعل و مرحلة مجعول هست. آقای حائری اینجوری توضیح دادند که آن اشکال اوّل که ایشان می‌فرمایند که سببیت در رتبة متقدم هست نسبت به وجوب، ما درست است، سببیت در رتبة متأخر به وجوب هست ولی ما یک مرحلة جعل داریم، یک مرحلة مجعول داریم، به اصطلاح مرحوم نایینی. یا یک مرحلة جعل داریم، یا یک مرحلة فعلیت داریم. آنی که سببیت متقدم بر او هست، مرحلة مجعول است، مرحلة فعلیت است. و کسی نمی‌گوید سببیت از آن مرحلة فعلیت انتزاع شده. بلکه سببیت از مرحلة جعل انتزاع شده. بنابراین در واقع اینجا بین این دو مرحله خلط شده و این دو تا با هم قاتی شده. حالا یا ایشان می‌فرماید که ما اگر به مصطلحات مرحوم آقای صدر بخواهیم صحبت کنیم که مرحلة فعلیت را قبول ندارند. به هر حال ایشان یک مرحله‌ای قبول دارند به نام طرفیت موضوع برای حکم. که به جای آن فعلیت یا مجعول طرفیت موضوع برای حکم را مطرح می‌فرمایند. می‌گویند این طرفیت معلول وجود خارجی موضوع هست، وقتی موضوع خارجاً تحقق پیدا کند طرف حکم می‌شود. خب این در واقع خلط بین مرحلة حکم و طرفیت موضوع نسبت به حکم هست و آن که سببیت از آن انتزاع شده حکم هست نه طرفیت موضوع برای حکم. مثلاً زوال شمس این‌که طرفیت پیدا کند برای حکم، متوقف است بر این‌که خارجاً زوال شمس تحقق پیدا کند. حالا یا زوال، یا طرفیت آن شخص خارجی، آن مکلف که مکلف بخواهد حکم به او بخواهد تعلق بگیرد، طرف حکم باشد و امثال اینها، متوقف بر این است که زوال بشود تا آن مکلف طرف حکم قرار بگیرد و حکم به آن تعلق بگیرد. یک نحو تعلق و طرفیتی برای حکم نسبت به آن مکلف هست. خب این بیانی که اینجا در مورد این اشکال مطرح کردند.

البته اما در مورد اشکال دوم، خب مفصل آقای حائری این مطلب را مطرح می‌کنند که ما در واقع یک موقعی یک مرحله‌ای بین مبادئ حکم و ابراز حکم، مرتبه‌ای به نام جعل قائل می‌شویم، یک موقعی مرحله‌ای به نام جعل قائل نمی‌شویم. هر کدام از اینها را هم قائل بشویم، این اشکال قابل پاسخ دادن هست و آن این است که ما در واقع اگر مرحله، یک موقعی دو تا مسلک اینجا وجود دارد، یک مسلک این هست که ما در واقع قبل از حکم که یک جعل هست، مبادی‌ای داریم که خود مبادی هم دو مرحله هست، یکی مصالح و مفاسد، یکی اراده و حب و امثال اینها که ناشی از آن مصالح و مفاسد هستند. نتیجة آنها یک جعلی هست که در افق نفس مولا صورت می‌گیرد، و شارع، بعد آن جعل را می‌آید ابراز می‌کند و با یک جمله‌ای بیان می‌کند. خب این یک مسلک. یک مسلک دیگری می‌گوید که نه، حقیقت حکم همان اراده و حب و امثال اینهاست. بنابر این ما یک مرحلة جعلی این وسط نداریم، بلکه این مرحله‌ای که اینجا داریم، قبل از مرحلة حکم که عبارت باشد از اراده و حب، مبادی‌اش یک مرحله بیشتر ندارد، آن مبادی‌اش مصالح و مفاسد است، ملاکات است، بعد حکم خود همان اراده و حب است، و بعد از آن ابراز هست. ابراز اراده و حب، آن هست که باعث می‌شود که یک همچین، اینها بیشتر، این سه تا مرحله بیشتر ما نداریم. یک مرحلة وسطی، این وسط نداریم. ایشان می‌فرماید هر یک از این دو تا باشد در واقع این اشکال، اشکال واردی نیست، به دلیل این‌که درست است که یک مصلحت و مفسده‌ای باعث می‌شود که شارع مصلحت و مفسده‌ای اراده و حب را در نفس مولا ایجاد می‌کند و یک خصوصیتی وجود دارد که آن خصوصیت باعث می‌شود که مصلحت و مفسده در مورد یک شیء خاصی اراده و حب به یک شیء خاصی تعلق بگیرد. ولی به هر حال بعد از این‌که اراده به یک شیء خاصی تعلق گرفت، شارع مقدس یک شیءای را جعل می‌کند، این جعل که صورت گرفت این جعل با تحقق خارجی آن موضوع فعلیت پیدا می‌کند، بنابراین این فعلیت حکم تابع است، ما نمی‌خواهیم بگوییم که هر چیزی در هر چیزی اثر می‌گذارد. بلکه این سببیت مثلاً زوال شمس برای فعلیت وجوب اگر ما مرحله‌ای به نام جعل را قائل باشیم، آن ناشی از، درست است که ناشی از آن خاصیت واقعی هست ولی این ناشی بودن از آن خاصیت واقعی باعث نمی‌شود که ما یک سببیتی نداشته باشیم که آن سببیت از جعل شارع انتزاع شده باشد. این چکیدۀ فرمایش است. اما اگر ما آن مرحلة وسطی را که به نام جعل هست قائل نباشیم، برای فعلیت اراده آن دلوک شمس دخالت دارد، نه برای اصل اراده. اراده برای این‌که فعلی بشود، نیازمند این است که زوال شمس تحقق داشته باشد تا آن اراده فعلی بشود.

البته روح قضیه این است که، اشکالی که در هر دو بیان مرحوم آخوند اینجا می‌خواهد مرحوم نایینی وارد کند، که مرحوم نایینی و آقای خویی هر دویش را، هر دو بیان را، می‌گوید خلط بین مرحلة جعل و مجعول هست. همینطور هم هست، روح قضیه همان خلط بین، یعنی اگر بخواهیم اشکال مطرح کنیم، باید همان خلط بین جعل و مجعول را بیان کنیم. بیان آقای حائری یک مقداری توضیح تفصیل همان بیان مرحوم نایینی است. خیلی به نظر من جای آقای حائری، بیان مرحوم نایینی را کأنّه کافی ندانستند، نه. خود بیان آقای حائری هم در واقع آن بزنگاه مطلب در هر دو جا این هست که شما بین مرحلة، البته اینجوری تعبیر بکنیم، بگوییم که یک سببیتی برای جعل، حالا آن را من بعداً توضیحی می‌دهم، این توضیح شاید مطلب را بیشتر واضح بکند. حالا مهم نیست. به هر حال مرحوم نایینی این دو بیان مرحوم آخوند را در مورد این دو بیان مرحوم آخوند را از هم تفکیک نکردند و فرمودند که بیان مرحوم نایینی خلط بین مرحلة مجعول و مرحلة جعل هست و آن سببیتی که ما سببیت برای مرحلة مجعول است، ما سببیت برای مرحلة مجعول را می‌خواهیم بگوییم از مرحلة جعل انتزاع شده. محصَّل فرمایش مرحوم نایینی این هست که سببیت برای مرحلة مجعول انتزاع شده از مرحلة جعل، و مرحوم آخوند تصور کرده که انتزاع از مرحلة مجعول خواستیم بگوییم، در حالی که ما انتزاع از مرحلة مجعول نمی‌خواهیم بگوییم. خب این بیانی هست که مرحوم نایینی دارند.

ولی به نظر می‌رسد که مرحوم آخوند اگر عبارت در کفایه را به دقت می‌شد ایشان توجه به این‌که اصلاً به این نکته توجه دارند، به این شکلی که مرحوم نایینی و مرحوم آخوند اشکال کردند، نباید اشکال کنیم. حالا ممکن است به یک شکل دیگری اشکال را طرح کنیم، ولی به این شکل. من عبارت مرحوم آخوند را می‌خوانم، این را ملاحظه بفرمایید. مرحوم آخوند «أما النحو الأول فهو كالسببية و الشرطية و المانعية و الرافعية لما هو سبب التكليف و شرطه و مانعه و رافعه حيث إنه لا يكاد يعقل انتزاع هذه العناوين لها من التكليف المتأخر عنها ذاتا حدوثا أو ارتفاعا كما أن اتصافها بها ليس إلا لأجل ما عليها من الخصوصية المستدعية لذلك تكوينا للزوم أن يكون في العلة بأجزائها من ربط خاص به كانت مؤثرة في معلولها لا في غيره و لا غيرها فيه و إلا لزم أن يكون كل شي‏ء مؤثرا في كل شي‏ء و تلك الخصوصية لا يكاد يوجد فيها بمجرد إنشاء مفاهيم العناوين و بمثل قول دلوك الشمس سبب لوجوب الصلاة إنشاء لا إخبارا ضرورة بقاء الدلوك على ما هو عليه قبل إنشاء السببية له من كونه واجدا لخصوصية مقتضية لوجوبها أو فاقدا لها و أن الصلاة لا تكاد تكون واجبة عند الدلوك ما لم يكن هناك ما يدعو إلى وجوبها و معه تكون واجبة لا محالة و إن لم ينشأ السببية للدلوك أصلا.

و منه انقدح أيضا عدم صحة انتزاع السببية له حقيقة من إيجاب الصلاة عنده لعدم اتصافه بها بذلك ضرورة.»

این منه انقدح ایضا، ایشان می‌گوید که سببیت نه از وجوب انتزاع می‌شود، نه از ایجاب السببیة عند الدلوک انتزاع می‌شود. ایجاب السبب عند الدلوک همان جعل است، وجوب همان مجعول است، ایجاب السبب عنده همان جعل است. لعدم اتصافه بها بذلك ضرورة، چون دلوک شمس متصف به سببیت نمی‌شود به وسیلة آن ایجاب الصلاة عنده. ایجاب الصلاة عنده باعث نمی‌شود که دلوک متصف به سببیت شود. این توجه به این‌که ما یک وجوب الصلاة داریم، یک ایجاب الصلاة عند الدلوک داریم.

«نعم لا بأس باتصافه بها عناية و إطلاق السبب عليه مجازا كما لا بأس بأن يعبر عن إنشاء وجوب الصلاة عند الدلوك مثلا بأنه سبب لوجوبها فكني به عن الوجوب عنده.

فظهر بذلك أنه لا منشأ لانتزاع السببية و سائر ما لأجزاء العلة للتكليف إلا ما هي عليها من الخصوصية الموجبة لدخل كل فيه على نحو غير دخل الآخر فتدبر جيدا.»

این عبارت مرحوم آخوند. نه مرحوم آخوند توجه به این دو نکته دارد که ما یک چیزی داریم به نام، یک ایجاب الوجوب عند دلوک الشمس داریم، یک وجوبی که عند دلوک الشمس تحقق پیدا می‌کند. به این مطلب توجه دارد. ولی ایشان می‌گوید که این ایجاب و شیء عند الدلوک، این ازش سببیت انتزاع نمی‌شود. البته اصل قضیه این هست که ما دو تا سببیت داریم. یک سببیت، یعنی در واقع اصل قضیه به یک معنا همان عدم، یعنی تفاوت مرحوم آخوند و مرحوم نایینی در کیفیت تفسیر مرحلة جعل و مرحلة مجعول است. از اینجاها ناشی می‌شود. مرحوم نایینی در واقع می‌فرمایند که ما مرحله‌ای داریم به نام مرحلة مجعول، که این مرحلة مجعول به وسیلة، با تحقق خارجی شیء آن مرحلة مجعول تحقق پیدا می‌کند، آن دلوک شمس باعث تحقق آن شیء خارجی می‌شود. سببیت برای مرحلة مجعول، یک همچین چیزی را مرحوم آخوند تصویر کرده. یعنی تفاوت کلام مرحوم و مرحوم آخوند در این هست، آن سببیتی که اینها تصویر کردند با همدیگر فرق دارد. مرحوم نایینی سببیت برای مرحلة مجعول را یک چیزی به نام سببیت برای مرحلة مجعول قبول دارد، و این سببیت برای مرحلة مجعول را اینجا محط نظر دارد. ولی مرحوم آخوند در واقع سببیت برای مرحلة جعل را در نظر گرفته. تفاوتشان در این هست که آن سببیتی که اینجا ما در نظر می‌گیریم، چه سببیتی هست؟ ایشان می‌گوید سببیت برای جعل، آن ناشی از آن خصوصیت واقعیه‌ای هست که در شیء آن خارجی هست. این مطلب درست هم هست. سببیت برای جعل تا آن دلوک شمس یک خاصیت واقعی نداشته باشد، آن سببیت برای جعل حاصل نمی‌شود. ولی یک مرحلة دیگری اینجا وجود دارد، سببیت برای مجعول. که این سببیت برای مجعول، این را در واقع مرحوم نایینی مد نظر قرار داده، ولی مرحوم آخوند این چیزی به نام سببیت برای مرحلة مجعول در نظر نگرفته. خب اینجا ممکن است، کسی اینجوری تعبیر بکند، بگوید که چون مرحلة، مرحوم، حالا در کلام مرحوم آخوند این تفکیکی که، به آن شکلی که در کلام مرحوم نایینی، مرحلة جعل و مرحلة مجعول جدا شده، مرحلة جعل و مرحلة فعلیت از همدیگر تفکیک شده، به آن شکل خب نیست، و مرحوم آقای صدر هم به یک معنا، مرحلة مجعول را منکر هست، به عنوان یک مرحلة واقعی. می‌گوید مرحلة مجعول یک مرحلة توهمی و خیالی است. ممکن است مرحوم آخوند هم همان مرحلة مجعول را یک مرحلة توهمی و خیالی بداند. و چون مرحلة توهمی و خیالی هست، بنابراین سببیت برای آن مرحله هم یک سببیت خیالی و توهمی می‌داند. بنابراین ممکن است بگوید ما این سببیتی که اینجا در نظر می‌گیریم، یک سببیتی که یک امر واقعی هست را باید در نظر بگیریم، نه سببیتی که برای یک مرحلة وهمی و خیالی در نظر بگیریم. این ممکن است کلام مرحوم آخوند را اینجوری ما توضیح بدهیم. حالا یک مکملی این بحث دارد که در ادامه عرض خواهم کرد. به هر حال به نظر می‌رسد که یک مقداری تفاوت مبنای مرحوم آخوند با تفاوت مبنای مرحوم نایینی و مرحوم آقای صدر در تبیین حقیقت جعل و مجعول و حقیقت جعل و فعلیت باعث شده که به این سبک اشکال به مرحوم آخوند وارد بشود. به نظر می‌رسد اشکال را نباید به مرحوم آخوند به آن شکلی که آقایان مطرح می‌کنند که ایشان خلط کرده بین جعل و مجعول، به آن شکل اشکال را مطرح کرد. بله، ما ممکن است بگوییم که ما علاوه بر آن سببیت برای جعل، یک سببیت برای مجعول هم داریم، و ما آن که جزو احکام وضعیه تلقی می‌کنیم، این سببیت برای مجعول است، نه سببیت برای جعل. بله، سببیت برای جعل یک امر تکوینی هست، آن اصلاً جزء احکام وضعیه هم نیست، ولی یک مرحلة دیگری داریم به عنوان سببیت برای مجعول و این سببیت برای مجعول آن را ما آنجا می‌خواهیم جزو، همچنان که عرض کنم مرحوم آخوند در واقع در شرط و جزء و مانع برای مأمور به و مکلف به، ایشان آن را انتزاع از تکلیف می‌دانستند، ما در آن هم، ممکن است شخصی اینجوری بگوید که ما در واقع در مرحلة مکلف به هم در واقع آنجا هم به یک معنا دو مرحله داریم. یک مرحله ببینید ما در واقع مثلاً صلاة مع الطهارة، یک نکته این هست که باید طهارة یک خاصیت واقعی داشته باشد که صلاة مع الطهارة متصف به وجوب بشود. یک خاصیت واقعی آن داشته باشد. ولی با این حال برای این‌که صلاة، آن خاصیت واقعی یک چیز است، این که صلاة تقید صلاة به طهارة جزء مأمور به قرار بگیرد و مأمور ما مقید به طهارت بشود، این ناشی از این هست که شارع مقدس صلاة را مقیداً بطهارة بهش امر کرده. چون مقیداً بطهارة بهش امر کرده، بنابراین صلاة مع الطهارة به گردن من آمده، ولو این صلاة مع الطهارة این‌که شارع صلاة مع الطهارة را بهش امر کرده ناشی از یک خاصیت واقعی در طهارت بوده، ولی دو تا مرحله، یعنی یک مرحله قبل از امر است، یک مرحله بعد از امر است. مرحلة قبل از امر، آن خاصیت‌هایی که هست در شیء، که آن خاصیت‌ها باعث می‌شود که یک شیءای شرط امر، یا شرط مأمور به بشود، یک مطلب دیگری بعد از امر تحقق می‌گیرد و به تبع امر تحقق می‌گیرد و آن این است که یک شیءای سبب می‌شود که یک تکلیف فعلی بشود، یا یک شیءای سبب می‌شود برای این‌که آن چیزی که به گردن من بیاید، یک شیء مقید به گردن من بیاید. یعنی شبیه همان مطلبی که مرحوم آخوند در بحث شرط و جزء و شرط مأمور به تصویر می‌کنند که انتزاع از امر می‌شود، شبیه همان را در مرحلة شرط تکلیف هم ما می‌توانیم تصویر بکنیم. و شبیه همانی هم که در مرحلة شرط تکلیف ایشان سبب تکلیف تصویر می‌کند در شرط مکلف به می‌توانیم تصویر کنیم. یعنی در هر دوی اینها یک سببیت، یک خصوصیتی وجود دارد، قبل از امر که آن خصوصیت دخالت در امر دارد، و یک ویژگی هست که بعد از امر تحقق پیدا می‌کند. هر دوی اینها یک خصوصیت قبل از امر دارد، یک خصوصیت بعد از امر. و این دو تا را خیلی نمی‌توانیم از همدیگر تفکیک کنیم و از همدیگر جدا کنیم.

این بیانی که، یک توضیحی در مورد کلام مرحوم آخوند تا اینجای بیان ایشان.

خب حالا یک بیانی آقای حائری در ادامه دارند و این بیان را فقط اشارة اجمالی بکنم، در موردش در جلسة آینده عبارت ایشان را می‌خوانم ملاحظ بفرمایید فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

آقای حائری یک بحث مفصلی اینجا مطرح می‌کنند. ایشان یک توضیحاتی در مورد کلام مرحوم نایینی و اشکال مرحوم آقاضیا به ایشان وارد می‌شوند و اینها، حالا من آن بحث‌ها را وارد نمی‌شوم. آن تکه‌ای که می‌خواهم وارد بشوم عبارتش را می‌خوانم، بحثش باشد ان شاءالله.

صفحة ۲۵۵ هست، ایشان می‌گوید: «لكن مع ذلك لو يؤخذ كلام‏ الشيخ‏ النائيني‏ على‏ بساطته لا يُنهي السؤال، و لا بدّ من تعميق له؛ و ذلك لأنّه لو أردنا أن نتكلّم عن هذه السببية التي هي محطُّ نظر الشيخ النائيني- و هي سببيّة دلوك الشمس لفعلية وجوب الصلاة- و نقول: إنّ هذه السببيّة مثلًا منتزعة من الجعل ينطرح السؤال هنا مرّة اخرى و هو: أنّ (هذه سببية حقيقيّة و ليست سببية عنائيّة او مجازيّة، و نحن نعلم أنّ السببيّة الحقيقيّة لا يمكن أن تنتزع من جعل، بل هي بحاجة إلى نكات تكوينيّة) و من هنا لا بدّ أن نحلّ بشكل عامّ هذا الإشكال، و هو: أنّ هذه السببيات كيف نتصورها؟ و ما معنى أن تكون هذه انتزاعية تنتزع من الجعول و نحن نعلم أنّ الجعل أمر اعتباري، و الأمر الاعتباري لا يؤثّر أثر التكوين؟ فهذه السببية كيف تولّدت؟ هذه النقطة لا بدّ من حلّها و لا بدّ من الالتفات إليها» و این عبارت.

«و أيضاً لا يكفي لحلّها مسألة أن ننتقل من مصطلحات الشيخ النائيني إلى مصطلحات استاذنا، من قضية أنّ دلوك الشمس يجعلنا طرفاً للجعل، فأيضاً يقال: إنّ دلوك الشمس سبب لصيرورتنا طرفاً للجعل، و هذه سببية حقيقية و واقعيّة، و ليست سببية مجازيّة أو عنائيّة، فهذه السببيّة كيف جعلت؟ و كيف خلقت بالجعل؟ و كيف انتزعت من الجعل؟ هل هي جعلت مباشرة؟ و كيف يمكن أن تخلق بالجعل الاعتباري و الجعل من عالم الاعتبار بينما السببية من عالم التكوين؟ أو أنّها انتزعت من الجعل و هذا أصعب؟ فكيف يكون الشي‏ء التكويني ينتزع من شي‏ء مرتبط بعالم الاعتبار؟ هذا الإشكال لا زال باقياً»

خب، این اشکالی هست که ایشان مطرح می‌کند. این اشکال را توجه بفرمایید. من فکر می‌کنم این اشکال حالا جوابی ایشان داده من خیلی جواب ایشان را ملاحظه بفرمایید. من می‌خواهم به گونة دیگری این اشکال را به پاسخش اشاره بکنم. حالا دوستان ملاحظه بفرمایید، شنبه ان شاء الله در این مورد صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان